

قانون مجازات عمومی

فصل اول

ثالثاً - در اعمال مجازاتها نوع مجرمین را در نظر گرفت .

رابعاً - وبالاختصاص باشناختن هر دسته از مجرمین فوق و بوسیله ایجاد مؤسسات مخصوصی موجبات اصلاح و منع آنها را از ارتکاب جرائم فراهم کرد و باین طریق حتی الامکان از پیش آمد موقع مناسب برای وقوع جرم جلوگیری نمود .

نتیجه دیگر علماء از عقیده فوق اینستکه چون مجرمین مزبور در اثر اراده صحیح و تشخیص کامل قوای عقلانی مرتکب جرم نمیشوند و بشرحیکه دیدیم یا قوای جسمانی و غلبه عوامل درونی و یا برعکس عوامل خارجی در ارتکاب اعمالشان دخالت کامل داشته بنا براین نباید در اعمال مجازات تنبیه آنان را در نظر گرفت بلکه در تصمیمیاتی که بر علیه آنها گرفته میشود بیشتر اصلاح آنها و امنیت و دفاع از جامعه در نظر قرار داده شود . باین شرح مجازات مجرمین بطریق ذیل تقسیم بندی میشود :

برای جانی فطری تمیید یا مرک یا حبس نظر دائم آنها در حوزه های دور از شهریت و تمدن .

برای جانی معتاد نیز مجازات فوق با این فرق که در باره جانی فطری با اولین ارتکاب در باره او اعمال شود و در جانی معتاد در صورت تحقیق عادت .

برای جانی اتفاقی تصمیماتی مخصوص که بیشتر موجب تنبیه آنان شود نه تنبیه

برای جانی احساسی هیچ مجازاتی قائل نیستند و گویند همان پشیمانی و تاجر همیشگی که در این دسته ایجاد میشود بزرگترین مجازات برای آنها بوده فقط

ترمیم خسارات آسیب دیده از جرم کافی است مختصر مذهب فوق بجای مطالعه در نفس جرم و

تعیین میزان مجازات بر حسب اهمیت جرم مزبور بررسی در شخص مجرم و صفات و سمات شخصیه و ساختمان بدنی روحی ویرا در تعیین مجازات اهمیت میدهند هم . چنین علل مختلفی که شخص را وادار بارتکاب جرم کرده و تعیین میزان خطری که شخص او برای جامعه دارد تمام مورد توجه علماءی فوق است مثلاً قتل ممکن است برای دزدیدن - انتقام - نفرت - هیجان احساسات و بیچارگی و غیره اتفاق افتد که در هر حال مجازات قاتل با در نظر گرفتن علل محرکه و شخصیت او فرق میکند .

مذهب فوق تاثیرات مهمی در قوانین جزائی قرن معاصر نموده و بسیاری از مقتنین رعایت اصول مزبوره را در وضع مجازات نموده اند قوانین ایتالیا ۱۹۲۱ روسیه ۱۹۲۶ شیلی و مکزیک و پاره ملل دیگر که در قانون مجازات خویش در عصر اخیر تجدید نظر نموده اند تمام از این عقیده اقتباساتی کرده اند

مهندا ضربت مزبور خالی از هر گونه عیب نبوده و بلکه مورد انتقاد علماء حقوق جزائی واقع گشته است که ما بطور مختصر به آن اشاره میکنیم :

اولاً علل و صفات شخصیه ای که برای دستجات مختلف مجرمین ذکر کرده اند چه بسا در افراد سالم و بی آزار که هرگز در زندگانی خویش مرتکب کوچکترین امر خلافی نشده اند موجود و تنها پیدا شدن نشانی های مزبور لازمه و شرط اصلی برای ارتکاب جرائم نیست برعکس چه بسا اشخاصی که دارای قیافه عادی و ظاهر آرام بوده

مذلك ملكه جرم در نهادشان موجود است

ثانیاً - عفو بعضی مجرمین از قبیل جانی احساسی علاوه بر اینکه موجب خطر برای جامعه است سبب تشویق این دسته از مجرمین گردیده و نیز فاقد هرگونه منطق و دلیل است زیرا منشاء وضع مجازات منحصرأ در تنبه مجرم بوده و بلکه تأمین نظم اجتماعی و درس عبرت دادن بدیگران و رعایت اصل عدالت نیز مورد نظر قانونگذار بوده و علماء فوق اصول مزبور را بکلی از نظر دور گذارده اند علاوه تهییج احساسات در افراد نباید مجوز معافیت آنها از مجازات گردد چه رعایت این اصل مستلزم آنستکه تلویحاً ارتکاب جرم را از ناحیه مجرم بمنزله يك حقى برای او بدانیم - تنها چیزی که میتوان در باره این نوع مجرمین رعایت کرد همانا تخفیف در مجازات است آنهم در موارد استثنائی:

ثالثاً - همانطور که قداماء با در نظر گرفتن نفس جرم در وضع مجازات راه مبالغه پیش گرفته اند علماء این دسته (تن بیمایان یا مثبتیون) نیز در توجه انحصاری بشخص مجرم افراط نموده اند چه مسئله از مشابهنی که علماء اخیر بین علم طب و حقوق جزا قائل شده اند بخوبی مشهود است چه علماء مزبور معتقدند همانطور که طبیب برای معالجه مرض باید مریض را امتحان و بر حسب اقتضای مزاج او و توانائی جسمانی اش طبابت کند قضای نیز باید در وضع مجازات شخص مجرم و قوای بدنی - دماغی و عوامل خارجی مؤثره او را در نظر بگیرد و حال آنکه بین علم طب و حقوق جزا فرق بزرگی است باین شرح که مرض بخودی خود وجود خارجی داشته و وجودش مافوق اراده و قدرت بشر است و حال آنکه جرم فقط در اثر قانون و بر روی اراده جامعه بوجود میاید بطوریکه هر وقت جامعه عمل مباح و مجازى را مقتضى دید جرم تشخیص و بر خلاف عمل دیگری ولو خلاف اخلاق را ممکن است جرم نداند

اینستکه دسته دیگری از متخصصین و علماء جزائی در افق علم حقوق ظاهر شدند که حد وسط بین مذاهب مذکوره را گرفته اند .

ناشر بزرگ افکار این دسته اتحادیه بین المللی حقوق جزا که از مؤسسات بسیار مفید و بمال جزائیات خدمات شایان کرده است .

بنظر آنان در اعمال مجازات هم باید نفس جرم را در نظر گرفت هم شخص مجرم و هم کیفیات و اوضاع و احوال مؤثره در وقوع آنرا .

مثلاً از نظر علمی باید در موقع تعیین مجازات تشخیص نوع مجرم (که آیا جانی فطری است یا احساسی یا امثاله) از طرفی و اینکه آیا شخص جانی موجب خطر اجتماعی است یا نه ؟ و همچنین عوامل محرکه و مسببه در شخص او و نوع جامعه را از طرف دیگر در نظر گرفت و مخصوصاً متوجه بود که در وضع مجازات يك منطق بسیار مهم همان حفظ منافع جامعه و درس عبرت دادن بدیگران و تنبیه و تنبه مجرم و مردم است بطوری که مجازات نباید برای يك منظور منحصر و مخصوص وضع شود بلکه قانون مجازات باید دارای قوه ارتجاعی بوده تا در اجرائی آن بتوان منظورات فوق را بطور فردی و جمعی تأمین نمود .

برای اثبات و تقویت نظریه فوق علماء مزبور توضیح میدهند که در هر جرمی مانند سایر کرده های انسانی دو عامل مداخله دارد :

یکی شخصیت متهم - یکی هم کیفیات و اوضاع و احوال که با عمل مذکور همراه اند و برای آن که علت ایجاد هر عمل را بفهمیم باید هر دو عامل فوق را در نظر آورده به بینیم کدام يك از آنان علت اصلی و سبب واقعی بوده اند در جرائم و وضع مجازات نیز باید همین اصل را رعایت و فهمید کدام يك از دو عامل مزبور در عمل ارتكابی غلبه داشته است .

طبیب و اهمیت شخص مجرم و با اوضاع و احوال

خارجی و علل اجتماعی؟

و بسته باینکه یکی از دو عامل فوق علت واقعی و مهم شده باشد ماهیت مجرم و نوع جرمش فرق کرده و بهمین نظر وسیله دفاع از او را نیز باید تغییر داد و متناسب با عمل و کرده او گردانید بهمین جهت علماء فوق مجرمین را بدو دسته بزرگ تقسیم میکنند .

۱- مجرمین اتفاقی که در مقابل علل غیرعادی که در آنها ذلماً ظاهر میشود (فقر و بیچارگی ناگهانی - اضطراب - حمله بناموس تهدید و تطمیع - تحريك الكلال و امثالها) شخصیت و اراده آنان در برابر کیفیات و اوضاع و احوال خارجی بشرح فوق بکلی مغلوب میشود.

دوم مجرمین فطری و عادی - که افکار و عادات پست دردماغ آنها پرورش یافته ماهیتاً مجرم و ازار تکاب هیچ عمل زشتی اکراه ندارند و زندگی خارجی و محیط اجتماعی که در آن معاشرت میکنند مؤید و موجب تقویت افکار پست و ملکه جرم در آنهاست .

بالنتیجه علماء مزبور معتقدند که اشخاص فوق را جامعه باید تحت توجه مخصوص قرار داده و بر علیه آنان تصمیمات احتیاطی اتخاذ کند که مانع از تجدید و تکرار جرم شود چه اشخاص مزبور ذاتاً خطرناک و باید مجازات را طوری وضع نمود که یا آنها را بکلی از جامعه برانداخت و یا توانائی و حتی احتمال اضرار بجامعه را از آنان سلب کرد .

اساس و منشأ حق مجازات

اکنون که پیدایش سیر تکاملی و فلسفه وضع و اجرای مجازات را مختصراً بررسی نمودیم به بینیم اساس و منشأ حق مجازات از کجاست؟ چرا يك عملی جرم است؟ برای چه و بر روی چه اصل حقوقی کرده انسانی بدو دسته یکی کار های مجاز و دیگری ممنوع و قابل مجازات تقسیم میشود؟

و بجهت جهت بشر مستحق مجازات از پاره کرده

های خود گذشته و اساساً این حق مجازات دادن از کجاست؟ و متکی بچیست؟

برای تشریح و توضیح و نیز برای آنکه پایه مجازات را بر روی اصول حقوقی قرار دهند دانشمندان و علماء علم حقوق (مخصوصاً حقوق جزا) بفروض و تعبیرات علمی مختلف متوسل شدند که مهمترین آنها را بشرح ذیل و مختصراً ذکر میکنیم:

۱- قرارداد اجتماعی - که گویند چون بشر محتاج و مجبور بزندگی در جامعه است برای بهره مندی از حقوق و مزایای آن و نیز برای حفظ صلح اجتماعی باید ناچار از يك قسمت آزادی خود صرف نظر کند و نیز چنانچه تجاوز از حدودی که همان جامعه در آزادی مزبور گذاشته نمود مثل اینستکه قبلاً حق مجازات را بجامعه داده و در مقابل آن تسلیم بجامعه شده باشد بمباره دیگر بشر برای استفاده از پاره حقوق و مزایای اجتماعی پاره دیگر از حقوق و مزایای ناشیه از آزادی شخص را بجامعه تفویض و تسلیم مقررات او شده ، مثل اینستکه حین ورود بان جامعه با آن قراردادی بسته باشد این تعبیر قابل انتقاد و اساس آن بر روی فرضیات علماست چه اولاً تسلیم شدن فرد بجامعه اختیاری نیست ثانیاً واضح قانون اکثریت جامعه است و اقلیت خاصه کسانی که در معرض محدودیت یا محرومیت از حقوق اجتماعی واقع میشوند هرگز چنین حقی را قبلاً بجامعه نداده اند .

۲- عدالت و مکافات - یکی از اصول مسلمه حقوق

جزا اینستکه فاعل و مرتکب هر جرمی باید از نظر حق و عدالت عقوبت بیند چه هر عمل بدی سزاوار مکافات است و بنابراین مجازات باید اولاً متناسب با جرم ارتكابی باشد ثانیاً بر مرتکبین که مسئولیت اعمال خود را دارند اعمال گردد .

وای این نظر هم مورد انتقاد است چه اگر فرض کنیم هر عمل بدی قابل مجازات باشد بسیاری از کارهای خلاف اخلاق است که در قانون جزا پیش بینی نشده و

بودن آنها برای آینده نمیگردد بدهاتوسمه تمدن ایجاد حوائج جدید و بالنتیجه تضییقات تازه در حقوق و آزادی افراد کرده است که ممکن است گاه اعمال و اموری را که قانونگذار سالها پس از وضع قانون مجازات جرم تشخیص میدهد با تعریفی که در خود قانون از جرم نموده مطابقت نکند از این جهت مجبور به تغییر اصول و عوامل مشاکه جرم و مجازات گردند .

با اینحال و از نظر حقوقی بسیاری از علماء هر يك بنوبه خود تعریفی از جرم کرده اند که بیشتر آنها ناقص است بهترین تعریفی که تا بحال از جرم شده بشرح ذیل است :

جرم عبارت از نقض قانون کشوری است که برای حفظ حقوق اجتماعی وضع شده و ناشی از امر قضائی و خارجی انسان است که یا در اثر ارتکاب و یا خودداری از ارتکاب امر قانونی وجود یافته و هیچگونه مجوز قانونی هم برای انجام آن که موجب سلب مسئولیت مرتکب باشد موجود نبوده و برای آنها مجازاتی در قانون معین شده باشد پس از تعریف فوق تقابیح ذیل گرفته میشود :

۱ - هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته شده باشد (ماده ۲ قانون مجازات عمومی ایران عین این مضمون را تصریح کرده است)
 ۲ - هیچ جرمی وجود قانونی ندارد مگر در اثر قانون موخر بر ارتکاب بعبارة دیگر عملی که هنگام ارتکاب مجاز بوده نمیتوان بموجب قوانین بعدی آنها جرم دانست ماده ۶ قانون مجازات عمومی ایران نیز حاکی از این امر است .

۳ - جرم نمیتواند واقع شود مگر در اثر امر خارجی و مربوط بکرده انسانی چه مثبت (مثل ارتکاب قتل) و چه منفی (مثل عدم اجرای تکالیف مربوطه مثبت احوال) بنابراین یکی دیگر از شرایط جرم آنست که وجود خارجی پیدا کرده و از عالم خیال بمرحله عمل وارد شود پس صرف قصد ارتکاب جرم محسوب نمیشود و مجازات ندارد .

بموجب اصل فوق باید قابل تعقیب باشد .

۴ - دفاع از جامعه - عقیده علماء ایتالیائی (مثبتیون) است که گویند: وضع مجازات برای حفظ و دفاع از جامعه است که بوسیله قوانین جزائی مجرمین و کسانی را که برای زندگی و آسایش جامعه خطر دارند از خود طرد و بسته بنوع جرم و کیفیت وقوع آن برای هر دسته از آنان مجازاتی مخصوص و مناسب با آنها وضع کرده است که هم تهدید و اخافه مردم هم تادیب و اصلاح افراد قابل اصلاح و هم حذف و محو افراد خطرناک و غیر قابل اصلاح در نظر گرفته شده باشد .

این عقیده هم قابل انتقاد است چه وقتی نباشد منشأ وضع مجازات و اساس علمی آن بر روی دفاع از جامعه باشد حفظ حقوق اجتماعی گاه موجب از بین رفتن حقوق مجرمین گردد چه وقتی صرف نفع جامعه در نظر گرفته شد ممکن است هم در وضع مجازات مبالغه شود و هم حقوق پاره از مجرمین غیر مسئول پایمال گردد (مثل دیوانگان - بچه ها و امثالهم) اینستکه در اساس و منشأ حق مجازات نظر تازه پیدا شد و آن يك اختلاط و ترکیبی است از دو عقیده اخیرالذکر یعنی هم دفاع از حقوق جامعه و هم اصل عدالت .

بنظر آنان هر عملی را که مضر و منافی با نفع جامعه است باید مجازات داد ولی این مجازات نباید از حدود عدل و انصاف خارج شود .

بخش اول

فصل اول در جرم

۱ - تعریف جرم - از نظر حقوقی تعریف جرم بسیار مشکل و شاید از همین جهت است که بسیاری از قوانین مجازات (از جمله قانون ایران) از جرم تعریف نکرده و این خود از مختصات قانون است : چه بسیاری از اعمال هست که هنگام وضع قانون مجاز ، و مخالفتی با قوانین مجازات نداشته و بلکه مقنن هم تصور جرم